

## مقایسه لیلی و مجنون قاسمی گنابادی با اصل عربی آن

### کلید واژه ها:

- لیلی و
- مجنون قاسمی
- دیوان قیس
- بن ملوح
- الاغانی
- الشعرو
- الشعرا
- مقایسه

❖ دکتر زهرا اختیاری

دانشگاه فردوسی مشهد (ایران)

### چکیده:

داستان لیلی و مجنون از داستان‌های کهن رایج در زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، کردی و اردو است که شاعران و نویسندگان فارسی زبان از دیرباز و از روزگار رودکی، به این داستان و وقایع مربوط به آن نظر داشته‌اند. اصل این داستان مربوط به محیط عرب و سرزمین نجد بوده و موضوع آن در قرن اول هجری اتفاق افتاده است. اولین کسی که به طور مستقل داستان لیلی و مجنون را سرود نظامی گنجوی، شاعر قرن ششم هجری است. داستان نظامی برخلاف اصل عربی آن از انسجام و زیبایی خاصی برخوردار بود به گونه‌ای که پس از نظامی شاعرانی به استقبال از او این داستان را مجدداً سرودند. از نظیره پردازان مشهور نظامی، قاسمی حسینی گنابادی (وفات: ۹۸۲) است. در این مقاله، به تأثیرپذیری قاسمی از منابع عربی و مقایسه لیلی و مجنون او با منابع عربی پرداخته شده است. همچنین مباحثی از قبیل: نام عرایس، چگونگی آشنایی، خواستگاری، پناه بردن مجنون به کوه و بیابان، سخن گفتن با حیوانات، ازدواج لیلی و مرگ آن دو، با منابع عربی داستان مقایسه و مهمترین موارد اختلاف و اشتراک آن‌ها بررسی شده است.

مثنوی لیلی و مجنون سروده قاسمی گنابادی (وفات: ۹۸۲) در میان حدود هشتاد سروده منظوم - به زبان‌های مختلف - که به بیان داستان لیلی و مجنون پرداخته‌اند، از جهت زیبایی‌های بیانی و زبانی از سرآمدان در میان هم‌تایان خویش است. و در بین مثنوی‌های قاسمی هم لیلی و مجنون به سبب پرداخت هنری وی از داستان، از اهمیت خاصی برخوردار است.

قاسمی لیلی و مجنون را دو بار سرود. بار اول به فرمان شاه‌طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۱۹ق.) به سال ۹۴۷ق. هجری و بار دوم، در اواخر عمر، به نام شاهزاده سام‌میرزا صفوی به سال ۹۷۶ق. . سرایش دوم حدود ۶۰ بیت از سروده اول کوتاه‌تر و تعداد ابیات آن ۲۵۴۰ است. عمر وی به هنگام اولین سرایش لیلی و مجنون، حدود پنجاه سال و به هنگام سرایش دوم در سال ۹۷۸ق.، قریب به هشتاد سال بود.

قاسمی نام این مثنوی را در تمام آثار خود ذکر کرده است. حتی در شاهنامه که قبل از دیگر مثنوی‌ها آن را سروده است. آن‌جا که از یک طرح کلی یعنی نظیره‌گویی بر آثار نظامی، خبر می‌دهد، بر آن است تالیلی و مجنونی بسراید:

حکایت ز لیلی و مجنون کنم      جهانی پر از دُرّ مکنون کنم  
(شاه‌نامه: ۳۳۹)

نام لیلی و مجنون در دیگر مثنوی‌های قاسمی به کرات آمده است، از جمله در: شاه‌نامه (ص ۳۳۹)، شاه‌طهماسب‌نامه (ص ۳۹۹)، لیلی و مجنون (ص ۷۴۲)، گوی و چوگان (ص ۳۴۷)، خسرو و شیرین (ص ۴۳)، عمده‌الشعار (ص ۷۳)، زبده‌الشعار (ص ۵۹۹) و مقدمه زبده‌الشعار (ص ۵۳۵). در تذکره‌های هم-

روزگار شاعر و بعد از وی و همچنین در کتبی که در مورد تاریخ ادبیات ایران نوشته شده است به این مثنوی اشاره کرده‌اند، که به دلیل فراوانی از ذکر نام آن‌ها صرف نظر می‌شود. در کتاب منظومه‌های فارسی مطالبی هرچند ناقص در مورد این مثنوی آمده است (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۴۷۴-۴۷۲).

به طور کلی داستان لیلی و مجنون در بین شاعران فارسی زبان از دیرباز رواج داشته است. به سبب نظیره‌پردازی و پیروی از سبک نظامی (۵۹۸ق.) عده زیادی از شاعران به سرایش لیلی و مجنون پرداخته‌اند. در این داستان‌ها چهار چوبه اصلی همان واقعه دلدادگی لیلی و مجنون است؛ اما شاعران در جزئیات داستان تغییراتی که غالباً مناسب محیط و گاه تجربه خود آنان است بر آن افزوده‌اند. در این میان برخی به اصل عربی پایبندی بیشتری داشته‌اند و برخی کم‌توجه بوده‌اند.

#### ۱-۲- روش کار

در این تحقیق سعی بر آن است که مقایسه‌ای بین آنچه از داستان لیلی و مجنون در منابع کهن عربی موجود است با داستان لیلی و مجنون سروده قاسمی گنابادی انجام شود تا میزان توجه قاسمی به منابع عربی این داستان بیان گردد. سعی شده با استفاده از منابع عربی به خصوص دیوان قیس بن مَلُوح، کتاب الاغانی و الشعر و الشعرا که از منابع کهن در این مورد به حساب می‌آیند، و نیز با مقایسه کتاب‌های، مصارع العشاق و تزیین الاسواق به مقایسه وقایع داستان پرداخته شود. در این نوشته تأکید بیشتر بر مشابهت‌ها و تأثیرپذیری از اصل عربی داستان است.

## ۳-۱- پیشینه

در مورد مقایسه لیلی و مجنون قاسمی با متون عربی تحقیقی صورت نگرفته است. چرا که لیلی و مجنون قاسمی هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است. از این رو نگارنده که تصحیح و مقابله مثنوی‌های قاسمی را به انجام رسانده است، در پی آن برآمد تا به مقایسه متن لیلی و مجنون وی با منابع عربی پردازد.

## ۴-۱- مجملی از زندگی نامه قاسمی گنابادی

میرزا محمد قاسم، مشهور به قاسمی گنابادی، شاعر پرکار و زیبا سخن و عالم قرن دهم هجری است. با توجه به اشاراتی که به عمر طولانی و دراز خود دارد (قاسمی، زبده‌الاشعار: ۶۴۶)<sup>(۱)</sup> و به استناد سخن دکتر صفا که می‌نویسد «قاسمی- گنابادی از جمله شاعرانی است که هر دو دوره تیموری و صفوی را درک کرد» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵: ۷۱۸/۲-۷۱۷) وی در اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم هجری متولد شد. او در خانواده‌ای از بزرگان گناباد رشد کرد. محمد قاسم که پسر بزرگ خانواده بود و کلاتری گناباد پس از پدر به او می‌رسید این شغل را نپذیرفت و آن را به برادر کوچک‌تر خود، ابوالفتح، واگذار کرد و خود همنشینی با علما را برگزید (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹).

وی در روزگار شاه اسماعیل (جلوس: ۹۰۷ تا ۹۳۰ق.) و شاه طهماسب صفوی (جلوس: ۹۳۰ تا ۹۸۴ق.) زندگی می‌کرد و در دربار آنان به درخواست شاه- طهماسب (تولد: ۹۱۹ق.) چندین مثنوی سرود. پس از آن که به قدر زحمت خود از شاه صله دریافت نکرد، به دربار سلطان محمود، والی دیار بکر، رفت و در همان جا نیز به سال ۹۸۲ق. درگذشت. (روملو، ۱۳۵۷، ج ۲: ۵۹۶)



قاسمی در روزگار خود از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار بود. سام میرزا صفوی، معاصر شعرشناس شاعر، در باره شعر قاسمی می نویسد: میرزا قاسم «از اکثر خوش طبعان ولایت خراسان به مزید علم و عبادت و فهم و فراست ممتاز و مستغنی است. در شعر و عروض و معما سرآمد است» (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹). عبدالنبی فخرالزمانی می نویسد: «هر قسم شعر می گفته و همه را خوب می گفته، به تخصیص در مثنوی گفتن فرید زمان و نادره دوران خود گردیده» بود (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)، و نیز یکی از هم عصران شاعر می گوید: «کسی در این زمانه مثنوی را بهتر از او نگفته» (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹). فخرالزمانی نوشته است: «داد سخنوری داده، اشعار معاصران خود بر طاق نسیان نهاده» است (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

از قاسمی گنابادی (جنابدی) حدود هشت منظومه در دست است که بر روی هم بالغ بر سی و پنج هزار بیت است. این مقدار شعر، غیر از دیوان و دیگر منظومه های اوست که به دست ما نرسیده است. اولین مثنوی وی که به سال ۹۴۰ سروده شد، یعنی شاهنامه (شاه اسماعیل نامه) اولین بار در سال ۱۹۷۰ میلادی در هند به چاپ رسید.

#### ❖ گناباد موطن قاسمی

سرزمین گناباد مولد شاعران بزرگ، ریاضی دانان و منجمان و خطاطان مشهوری است. قاسمی حسینی در شهر گناباد زندگی می کرد (ریو، ۱۹۶۶، ج ۲: ۶۶۰). گناباد، از شهرهای قدیم و تاریخی ایران، در جنوب خراسان رضوی واقع است. این شهر با پیشینه ای چندین هزار ساله است. برخی نبردهای شاهنامه در



حوالی این شهر اتفاق افتاده است، چنان‌که در شاهنامه در نبرد دوازده‌رخ آمده است:

ز کوه گنابند همان دیدبان بدید آن شگفتی و آمد دوان  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۴: ۱۳۵)

دیگر منابع از جمله برهان قاطع نیز به این نبرد در گناباد اشاره دارد (برهان، ۱۳۶۲: ۱۶۹۸). امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم در مورد جنابد می‌نویسد: «بعضی بر جنابد و برخی به گوناباد اعتبار کرده‌اند و اقسام غله و میوه در آنجا خوب می‌شود» (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۰). داعی‌الاسلام در مورد گوناباد این‌گونه آورده است: «نام قصبه‌ای است در جنوب ایالت خراسان ایران، گونابد مخفف آن است یا همان اصل است و جنابد معرب آن است» (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۴۵).

## ۲- مختصری راجع به سابقه داستان در عربی و فارسی

۲-۱- سابقه داستان در ادب عربی: وقایع این داستان در منابع عربی بعد از اسلام آمده است. از جمله داستان و وقایع مربوط به لیلی و مجنون را ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق.) در الاغانی آورده است و ابن ندیم (وفات ۳۸۰ ق.) در کتاب الفهرست در فن اول از مقاله هشتم، در موضوع «عاشقانی که در دوره جاهلیت و اسلام عشق بازی‌ها داشته و در آن تألیفاتی شده است»، از تألیفی به نام کتاب مجنون و لیلی یاد می‌کند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۵۴۳). همچنین ابن قتیبه (متوفی: ۲۷۶) (ابن قتیبه، ۱۹۶۴ م.: ۴۷۷-۴۶۷) و ابن نباته این افسانه و اشعار مربوط به آن را به روایت‌های مختلف و البته غالباً مشابه نوشته‌اند. با این همه ابوالفرج اصفهانی «داستان عشق لیلی و مجنون را در کتاب اغانی به

تفصیل تمام با همه روایات گوناگون آن نقل کرده و در حقیقت علت شهرت فراوان این داستان در کشورهای عربی و نیز در میان ادیبان و شاعران ایرانی، مطالب همین کتاب اغانی بود» (سجادی، ۲، ۱۳۷۱: ۲۰۵).

اخبار زیادی هم آمده که حکایت از آن دارد که روایت‌های منسوب به قصه عشق لیلی و مجنون کاملاً جعلی و ساختگی است و قصه‌های مربوط به این دو را قصه‌سازان برساخته‌اند و اشعار منسوب به مجنون هم جعلی است. از این کلبی نقل شده است که اشعار منسوب به مجنون را جوانی از بنی‌امیه که عاشق دختر عموی خود شده بود ولی نمی‌خواست عشق او بر ملا شود، سروده است. این جوان، اشعار عاشقانه خود را به مجنون نسبت داد. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). با این همه، قصه لیلی و مجنون چه واقعیت داشته باشد و چه افسانه و دور از حقیقت باشد، داستانی مشهور و رایج است و این اشعار را چه مجنون سروده باشد و چه کسی دیگر برای پنهان ماندن نام خود به مجنون نسبت داده باشد، چنین داستانی از گذشته رواج داشته و مورد توجه بوده و بر مبنای آن آثار فراوانی پدید آمده است.

## ۲-۲- زمان واقع شدن داستان لیلی و مجنون

در مورد زمان حقیقی واقعه عشق عذری<sup>(۲)</sup> بین لیلی و مجنون اختلاف است. برخی آن را اتفاق افتاده در قبل از اسلام می‌دانند و برخی محتوای کلی اشعار مجنون را با اشعار منسوب به شاعران دوره جاهلیت هم‌داستان نمی‌دانند و برآنند که مضمون‌های عاشقانه آن‌گونه که در غزل‌های شاعران عذری آمده است در سروده‌های شاعران قبل از اسلام دیده نمی‌شود. برای مثال نسیب‌ها و



تشبیب‌های شعر دوران جاهلی یا قبل از اسلام یا تند و پرده‌دَر بوده یا فقط به وصف زیبایی‌های زنان می‌پرداخته است. (حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴۷).

غالباً عقیده بر آن است که اشعار مربوط به داستان لیلی و مجنون مربوط به قرن اوّل هجری و دوران بنی‌امیه است. ادوارد برون به نقل از بروکلیمان درگذشت مجنون را حدود سال هفتاد هجری (۶۸۹ م.) نوشته است (Browne، ۲، ۱۹۷۷: ۴۰۶).  
به گفته مرحوم استاد دکتر سجادی «داستان لیلی و مجنون که بیان‌کننده عشقی ساده و صحرائی بود؛ ظاهراً در قرن اوّل هجری قمری یعنی زمان خلافت مروان یا عبدالملک از اشعار عاشقی به نام قیس بن ملوح عامری مشهور به مجنون، بر سر زبان‌ها افتاد و در میان عرب شهرت یافت. دیوان قیس را شخصی به نام ابوبکرالوالبی جمع‌آوری نموده و از اشعار دیگران نیز در آن وارد کرده.» (سجادی، ۲، ۱۳۷۱: ۲۰۴).

۲-۳- سابقه داستان در ادب فارسی قبل از نظامی: به دلیل شهرت زیاد این داستان، ماجرای این دلدادگی از منابع عربی به منابع فارسی نیز وارد شد. شاعران و نویسندگان چه در معنای عاشقانه و چه در معنای عارفانه به قسمت‌هایی از این داستان اشارت‌ها داشته‌اند. از کسانی که در آثار آنان به نام این دو اشاره شده و یا شعر و نثری در مورد آنان آورده است می‌توان به رودکی (وفات: ۳۲۹ ق.)؛ رابعه قزداری از شاعران مشهور قرن چهارم (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵۱)؛ منوچهری (و ۴۳۲ ه.) (منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۳۲، ۱۷۱، ۱۲۳۸۱)؛ هجویری (ف. ۴۷۰ ه.) (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۸۰-۳۷۹)؛ ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ه.) (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۴۱)، (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۴۸۹، ۱۶۷، ۴۰۹)؛ انوری (و ۵۸۳ ه.) (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱)؛ کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۶۱، ۵: ۶۰) و سید حسن غزنوی (۵۵۷ ق.) «امیر معزی (۵۴۲)





ادیب صابر (۵۴۶)؛ مسعود سعد (و ۵۱۵ق)، (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۹۵ و ۱۹۸، ۳۴۵)؛ سنایی (۵۲۵)، (سنایی، ۱۳۶۸: ۴۵۷)، (سنایی، ۱۳۶۲: ۹۶۴)؛ خاقانی (و ۵۹۵)، خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۹)، (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۴۴)؛ (سعدی، ۵۶۹)، مولوی (مولوی، ۱۳۶۳، ۳: ۵۷۶-۵۶۶)؛ (مولوی، ۱۳۶۳، ۵: ۳۲۸۹-۳۲۸۶) و دیگران اشاره کرد.

حکیم نظامی گنجوی اولین شاعری است که داستان دلدادگی مجنون و لیلی را به طور کامل به شعر درآورد. پس از او عده زیادی از شاعران و البته به زبان‌های مختلف به نظیره‌سرایی بر لیلی و مجنون وی پرداخته‌اند. طبق آمار، که از لیلی و مجنون‌های سروده شده استخراج کرده‌ام، حدود هفتاد<sup>(۳)</sup> شاعر، داستان لیلی و مجنون را در زبان فارسی سروده‌اند. قاسمی گنابادی، نیز از نظیره‌پردازان نظامی است.

### ۳- تأثیرپذیری قاسمی از منابع عربی

#### ۳-۱- از نظر ظاهری

قاسمی با توجه به اطلاعات فراوان و عمر طولانی که داشته، لیلی و مجنون را در حدود هشتاد سالگی خویش برای بار دوم به طرز زیبایی به شعر درآورده است. به طور کلی ماجرای داستان بر اساس نوشته ابوالفرج اصفهانی و ابوبکر والبی است. اما تغییراتی در آن داده و لطیف‌تر و دل‌انگیزتر آن را پرداخته است، به گونه‌ای که مهمترین تفاوت کار قاسمی با منابع عربی در بیان قصه لیلی و مجنون، شرح و بسط داستان است. قاسمی صحنه‌های داستان را آن چنان جاندار و گویا رسم کرده است که خواننده را بی‌اختیار همراه قهرمانان داستان پیش می‌برد. به خصوص توصیف‌های قاسمی غنای خاصی به داستان بخشیده است. برای مثال داستان حج گزاردن مجنون در منابع عربی در حد

چند بیت نقل شده است اما قاسمی همین واقعه را در بیش از هشتاد بیت سروده، و با توصیف‌های گوناگون از جمله با بیان شیوایی از گرمای حجاز، همراه کرده است.

در دیوان قیس بن ملوَح ابیات، نظم خاصی ندارد، اما در منظومه قاسمی داستان با انسجامی که ویژه داستان پردازی است همراه شده و تخیلات شاعرانه بر زیبایی و جاذبه داستانی آن افزوده است. روی هم داستان در قاسمی منسجم‌تر و طولانی‌تر از اصل عربی آن است.

### ۳-۲- از نظر تاریخی

در این جا به مقایسه برخی از مباحث مهم داستان در سروده قاسمی و مقایسه آن با اصل عربی می‌پردازیم و مهمترین موارد اختلاف و اشتراک را بررسی می‌کنیم.

#### ❖ نکات مشترک در منابع عربی و سروده قاسمی

الف- صورت نام مجنون و لیلی در منابع عربی و فارسی مانند هم آمده است. نام عاشق، قیس و معروف به مجنون و نام معشوق لیلی است. از جمله در دیوان مجنون لیلی نام این دو مکرر آمده است:

مَضَى زَمَنٌ وَالنَّاسُ لَا يَأْمَنُونِي      وَ إِنِّي عَلَى لَيْلَى الْغَدَاةَ أَمِينٌ  
يُسَمُّونِي الْمَجْنُونِ حِينَ يَرُونِي      نَعْمَ بِي مِنْ لَيْلَى الْغَدَاةَ جُنُونٌ  
(مجنون، ۱۴۱۴: ۲۰۳)

در کتاب الشعر و الشعرا هم این گونه نوشته شده است: «هو قیس بن مُعَاذ، و یقال قیس بن مُلَوِّح احد من بنی جَعْدَةَ بن کعب بن ربیعَةَ بن عامر» (ابن قتیبه،



(۱۹۶۴: ۴۶۷). و در باره نام لیلی این گونه در مقدمه دیوانِ مجنونِ لیلی آمده است: «هی لیلی بنت مهدی بن سعد بن ربیعہ بن عامر» (مجنون لیلی، ۱۴۱۴ق: ۱۲). در منابع فارسی هم وی به نام «قیس» و «قیس هنری» و معروف به «مجنون» خوانده شده است، برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

لیلی چو بریده شد ز مجنون  
می ریخت ز دیده دُر مکنون  
(نظامی، ۱۳۶۹: ۳۷)

شرط هنرش تمام کردند  
قیس هنریش نام کردند  
(همان: ۳۴)

از جامی:

قیس آن ز قیاسِ عقل بیرون  
نامش به گمان خلقِ مجنون  
(جامی، ۱۳۸۵: ۷۶۶)

از قاسمی:

کآن روز که قیس گشت مجنون  
در فرقتِ آن نگار موزون  
(قاسمی: ۶۱۴)

عبدی بیک که شاگرد قاسمی در دربار شاه طهماسب بود هم به نام قیس اشاره دارد:

از جمله دختران چون حور  
در قیس فکند دلبری شور  
(عبدی بیگ، ۱۹۷۶: ۵۷)

ب- قیس که در غالب آثار فارسی به قیس هنری مشهور است، پسر یکی از بزرگان قبایل عرب بود، قبل از ماجرای عشق لیلی، وی فردی عاقل بود و پس از شیفتگی شدیدش به لیلی به نام مجنون شهرت پیدا می‌کند. در الاغانی به روایت اصمعی آمده است که: «او واقعاً دیوانه نبود بلکه از شدت عشق دچار پریشانیِ حواس و شیفتگی شده بود» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۰)، (همان: ۱۴۷)

و گفته‌اند: «و لقبه المجنون لذهاب عقله بشدة عشقه» (ابن قتیبه، ۱۹۶۴، ج ۲: ۴۶۷) همو از قول اصمعی می‌نویسد: «و هو من أشعر الناس» (همان).

قاسمی نیز به سلامت قیس قبل از ابتلا به عشق لیلی اشاره دارد و بدنامی و جنون او را بر اثر عشق می‌داند:

قیس هنری که در زمانه  
هر چند ز عشق گشته بدنام  
در علم و ادب بوکد فسانه،  
مجنون لقبش نهاده ایام<sup>(۴)</sup>  
(قاسمی: ۷۱۵)

ج- مجنون در کوه نجد؛ مجنون پس از شیدایی سر به کوه و بیابان گذاشت و با حیوانات انس گرفت و از گیاهان تغذیه می‌کرد. پناه بردن مجنون به کوه و صحرا و بیابان در منابع عربی آمده است:

ألا حبذا نجد و طيب ترابها و ارواحها إن كان نجد علی العهد  
(قیس بن ملوح، ۱۴۱۰: ۳۷)

در الاغانی آمده است که پس از ازدواج لیلی و بهبود نیافتن مجنون از بردنش به کعبه، وی «سر به صحرا نهاد و به جمع جانوران وحشی درآمد. از آن پس چیزی جز علف صحرا نمی‌خورد و با آهوان به آبخور می‌رفت. موهای سر و تنش دراز شد و آهوان و دیگر جانوران با او انس گرفتند و از او نمی‌گریختند...» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۲) و (همان: ۱۶۴).

در قاسمی نیز رفتن مجنون به کوه و بیابان به کرات آمده است، از جمله:  
کآن روز که قیس گشت مجنون در فرقت آن نگار موزون  
فریاد کنان، سرشک باران، می‌بود به دشت و کوهساران  
(قاسمی: ۷۱۵)



برداشت طریق نامرادی رو کرد به سوی کوه و وادی  
(قاسمی: ٦٨٦)

د- مورد بعدی که توجه قاسمی را به متن عربی نشان می‌دهد، به خواستگاری لیلی رفتنِ نوفل از جانب مجنون است. در منابع عربی آمده است که نوفل به مجنون گفت: من لیلی را برای تو خواستگاری می‌کنم. پس مجنون را به حمام فرستاد و لباس نو بر او پوشاند و همین که به قبیلهٔ لیلی نزدیک شدند، اهل قبیله اجازهٔ ورود ندادند و گفتند که سلطان، ریختن خون او را جایز شمرده است و اگر به قبیله وارد شود او را خواهیم کشت. وقتی نوفل منصرف شد، مجنون هم با ناامیدی بر گشت و به نوفل گفت که: به عهد خود وفا نکردی (ابن قتیبه، ١٣٩٦م.: ٤٧٠-٤٦٩)؛ (قیس بن ملوح، ١٤١٠: ٨٨-٨٧).

در قاسمی به پیشنهاد پدرِ مجنون، نوفل خواستگاری را برعهده می‌گیرد. پدر مجنون نزد نوفل می‌آید و از نوفل می‌خواهد که این کار را بر عهده بگیرد:

سردار قبیله بود شاهی	نوفل نامی، جهان پناهی
گفت: «ای شه باشکوه عادل	درگاه تو قبلهٔ قبایل
از روی نیاز و خاکساری	دارم به تو یک امیدواری
دارم پسری خجسته‌رآیی	دیوانه ز عشق دلربایی
کرده به فلان قبیله میلی	مجنون شده از فراقِ لیلی
مپسند که گردد آن جگرسوز	مجنون‌تر از این که، هست امروز

(قاسمی: ٧١٤)

و به دنبال آن، مخالفت پدر لیلی با این ازدواج است، که در منابع عربی و فارسی هر دو آمده است. وی دلیل مخالفت خود را دیوانگی مجنون بیان می‌کند. پدر لیلی در پاسخ نامه نوفل نوشت:

قیس هنری نه یارِ اهل است	دیوانه و در کمالِ جهل است
بس ضایع و تیره روزگاری ست	پیوند به او نه سهل کاری ست
از صحبتِ آدمی نفور است	بسیار ز راهِ عقل دور است
دیوئی ست برون فتاده از راه	از صحبتِ او نعوذ بالله
با اهلِ خرد نه در شمار است	دامادی او تمام عار است
حاشا که شود میسر این کار	کی دیو فرشته را شود یار؟
بگذاشته رسم مردمی را	با دیو چه نسبت آدمی را
امروز که شد ز محنت و غم،	رسوای تمامِ اهلِ عالم،
این رشته به خود چگونه بندم	رسوایی خویش چون پسندم؟

(قاسمی: ۷۱۵)

ه- نکته دیگری که در منابع عربی و در سروده قاسمی مشترک است، بردن مجنون به کعبه است. پدر مجنون به پیشنهاد خویشان و دوستان، مجنون را به کعبه برد تا از این عشق شفا یابد. این قسمت از داستان هم در تمام منابع عربی مربوط به این موضوع از جمله (اصفهانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۱) و در دیوان قیس بن مخلوح هم آمده است: «فسألهم أن يدعوا الله تعالى له بالفرج، فلما أخذ الناس في الدعاء أنشأ يقول:

ذكرتك والحجيج لهم ضجيجٌ	بمكة والقلوب لها وجيبٌ
فقلتُ ونحن في بلدٍ حرام	به لِّله أخلصت القلوب

أتوب إليك يا رحمنُ مما عملتُ فقد تظاهرتِ الذنوب  
فأما من هوى ليلي و تركي زيارتها فإني لا أتوب  
وكيف وعندها قلبي رهينُ أتوب إليك منها أو أنيبُ.»  
(قيس بن ملوح، ١٤١٠: ٣٦)

و هم در شعر قاسمی رفتن مجنون به کعبه مفصل بیان شده است:

مجنونِ شکسته حالِ رنجور، چون دید سوادِ کعبه از دور،  
از بخت سیاه خود به فریاد خالِ رخ لیلی آمدش یاد  
لیک ز نان فغان برآورد آه از دل ناتوان برآورد  
خلقی همه در فکندنِ سنگ او کوفته سنگ بر دلِ تنگ  
جُسته همه کس به آرزویی از چشمه زمزم آبرویی  
او کرده روان ز چشمِ پر نم از هر طرفی هزار زمزم  
جمعی به طواف شاد و خرم در دامنِ کعبه دست محکم  
او کرده ز غصه پیرهن چاک افتاده به سانِ لاله بر خاک ...  
(لیلی و مجنون : ٧١٧)

و- دعای مجنون در کعبه از دیگر موارد مشابه است. در الاغانی آمده است:  
«مجنون چنگ در پرده های کعبه زد و گفت: الهی شور عشق لیلی را در دل من  
افزون کن و بر شیفتگی من بیفزا و لطفی کن که هرگز یاد لیلی از خاطر من  
فراموش نشود» (اصفهانی، ١٣٨٦: ١٥٢).



دعا المحرومون الله يستغفرونه  
و نادیتُ یا رحمن! اولُ سؤلتي  
و إن أعطَ لیلی فی حیاتی لم یتب  
یقرُّ لعیني قربُها و یزیدني  
بمكة شعناً کی تُمحی ذنوبها  
لنفسی لیلی ثم انت حسیبها  
الی الله عبد توبة لا أتوبها  
بها عجباً من كان عندي یعیبها  
(قیس بن ملوح، ۱۴۱۰: ۳۱) و نیز (همان: ۳۶).

در لیلی و مجنون قاسمی نیز دعای مجنون در کعبه شبیه به همین مضمون آمده است. وی از خدا وصال لیلی را می خواهد:

بگشا درِ مرحمت خدا را  
از طوفِ تو یافتم تسلی  
زلفش که از اوست صد شکستم،  
چاهِ ذقنش که می برد غم  
این کعبه، و کوی دلبر آن جاست  
زین جا برسان به کوی یارم  
نومید مران ز در گدا را  
خواهم که کنم طوافِ لیلی  
چون حلقه کعبه ده به دستم  
بنمای به من چو چاه زمزم ...  
این جا من، و حج اکبر آن جاست  
باشد که حجی دگر گزارم  
(لیلی و مجنون: ۷۱۸)

ز- مورد دیگری که در اصل عربی آمده است و در داستان قاسمی هم هست، ازدواج لیلی است. در حالی که قبیله مجنون ازدواج لیلی را از مجنون پنهان می داشتند، اما سخن چینان خبر ازدواج او با ابن سلام را به مجنون رساندند. او که باور نمی کرد گفت:





لَقَدْ شَاعَتِ الْأَخْبَارُ أَنْ قَدْ تَزَوَّجَتْ      فَهَلْ يَأْتِيَنِي بِالطَّلَاقِ بَشِيرٌ  
(اصفهانى، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۱)

ازدواج لیلی در مثنوی لیلی و مجنون قاسمی مفصل آمده است (قاسمی: ۷۱۵-۷۲۱).

ح- آزاد ساختن مجنون، آهو را از دام صیاد به سبب شباهت با لیلی.

در دیوان مجنون لیلی آمده است:

...شَرَيْتُ بِشَأْتِي شِبْهَ لَيْلَى      لَأَعْطِيْتُ مِنْ مَالِي طَرِيفِي وَ تَالِدِي  
فِيَا بَائِعِي شِبْهًا لِلَيْلَى قُتِلْتُمَا      وَجُنَيْتُمَا مَا نَالَهُ كُلُّ عَابِدِ  
فَلَوْ كُنْتُمَا حُرَّيْنِ مَا بَعْتُمَا مَعًا      شَبِيهَاً لِلَّيْلِ بَيْعَةَ الْمُتْرَايِدِ ...  
(دیوان مجنون لیلی، ۱۱۱)

در لیلی و مجنون قاسمی، هنگامی که مجنون در بیابان راه می پیمود و با گردباد و حیوان‌ها راز می گفت و از آن‌ها می خواست که از لیلی برایش خبر بیاورند، ناگاه به غزالی رسید، که چشمان غزال به چشم لیلی شباهت داشت و دیگر اعضای او هم هر کدام یادآور عضوی از لیلی بود:

هر لحظه فزودیش ملالی      کاندر نظر آمدش غزالی،  
در جلوۀ ناز چُست و گستاخ      چون نخل کشیده شاخ در شاخ  
افتاده و پای بست او شد      مفتون دو چشم مست او شد  
گفت: «ای ز دو چشم تو دلم شاد،      کز چشم نگار من دهد یاد  
ای من سگِ چشمِ پر من تو،      دست من و طوق گردن تو  
تو چشمی و از توام تسلی ست      در چشم تو مردمی ز لیلی ست  
(قاسمی: ۷۰۹)



در منظومه قاسمی از شکارچیانمی که در متن عربی آمده، سخنی نیست و غزالی آزاد است که مجنون با او درد دل می‌گوید.

ط- در این جا موضوع دیگری که قابل بررسی است، حکایت گفتگوی مجنون با زاغ است. در منابع عربی از مکالمه مجنون با زاغ، کبوتر، و دیگر طیور یاد شده است (اصفهانمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵ و ۱۶). در قاسمی هم گفت و گوی زاغ و دیگر پرندگان آمده است:

آن شیفته حـزین ناشاد      با زاغ، زبان راز بگشاد  
ک: «ای مردم دیده تر من      خاک قدم تو بر سر من ...  
(قاسمی: ۷۱۳)

همچنین گفت و گو با کبک نیز در قاسمی آمده است. او کبکی را دید که به دام افتاده:

گفت: «ای ز تو خاطر م شکبیا      رفتار تو همچو یار زیبا  
بردار ز راه لطف گامی      سوی من خسته دل خرامی  
رفتار تو چون خرام لیلی است      بخرام که از توام تسلی است ...»  
(قاسمی: ۷۰۶)

#### ۴- افتراق‌ها با متن عربی داستان

۴-۱- ابوالفرج اصفهانمی در متن عربی آورده است که پدر مجنون چند پسر داشت. اما در قاسمی برعکس این است. در کتاب الاغانی آمده است که فردی به محله بنی عامر رفت، در آنجا پیر سالخورده‌ای دید که پدر مجنون بود، و



«چند مرد جوان که پسران وی بودند در گرد او دیده می‌شدند» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

در حالی که در داستان سروده قاسمی، پدر مجنون از بی‌فرزندى رنج می‌برد و یکی از دغدغه‌های اصلی او نداشتن فرزند است. - همین سبب شده که قاسمی در فواید داشتن فرزند و مضار نداشتن اولاد اشعاری بسراید. - بالاخره پدر مجنون دعا می‌کند و از خدا فرزندى می‌خواهد و خداوند قیس را به او عطا می‌کند:

اشراف قبيله را سرى بود  
می‌بود به مردمی فسانه  
حاجت گه خلق، در گه او  
با گوهر نسل لیک محتاج  
می‌خواست دُرى ز بهر افسر  
چون نخل به میوه آرزومند  
ماند خَلْفى از او در ایام  
(قاسمی: ۶۷۷)

کز عامریان خردوری بود  
چون مردم دیده در زمانه،  
اقبال قرین و همره او  
دُرى ز هر آرزوش در تاج  
بود افسر سروریش بر سر  
غم داشت همیشه بهر فرزند  
مقصود وی آن که از پی نام

شاخى تر و تازه خیزد از جای ...  
از جستن آن عنان نمی‌تافت  
(قاسمی: ۶۷۸)

روزی که فتد درختش از پای، هر  
چند مراد جان نمی‌یافت

تا این که خداوند به او پسری داد. وی نام فرزند را قیس هنری گذاشت:

تا یافت هر آنچه داشت مقصود  
دادش پسری چو دُر مکنون  
کردند چو مُشک در نقابش  
(قاسمی: ۶۷۸)

او لیک ز جست و جو نیاسود  
آخر به کمال صنع بیچون،  
شستند به عنبر و گلابش



نظامی نیز پدر مجنون را بدون فرزند و آرزومند داشتن خلفی می‌خواند.

(نظامی، ۱۳۶۹: ۳۳)

#### ۴-۲- آغاز آشنایی

در متون عربی آمده است که عشق لیلی و مجنون از کودکی آغاز شد، زمانی که آن دو با هم گوسفند می‌چرانیدند و چون بزرگ شدند این عشق شدت گرفت (قیس بن ملوح، ۱۳۸۶: ۲۷). در *الآغانی* هم آمده است: «مجنون و لیلی در کودکی گوسفندان قبیله را در دامان کوهی از نجد به نام توباد می‌چراندند» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱).

صَغِيرِينَ نَرَعَى الْبَهْمُ يَا لَيْتَ أَنَّنَا  
إِلَى الْيَوْمِ لَمْ نَكْبُرْ وَ لَمْ تَكْبُرِ الْبَهْمُ

(ابوالفرج الأصفهانی، ۱۹۹۰: ۱۷)

همچنین این نکته در کتاب *الشعر و الشعرا* ذکر شده است

(ابن قتیبة، ۱۹۶۴: ۴۶۸).

اما در متن قاسمی، آشنایی آن‌ها از مکتب آغاز می‌شود و از گوسفند و گوسفندچرانی سخنی به میان نیامده است. در سروده قاسمی، لیلی و مجنون مثل بقیه دختران و پسران قبیله با هم به مکتب می‌روند و در همین مکان است که به هم دل می‌بازند:

بودند نشسته دختری چند	بر رسم عرب ز خویش و پیوند،
آراسته همچو بیت معمور	شد مکتب از آن بتان چون حور،
سیمین بدنی، سمن عذاری	همدرس به قیس شد نگاری،
در سلسله هزار مجنون	لیلی نامی که داشت مفتون
سرو قد او به ناز مایل	شیرین حرکات و خوش شمایل
بادام دو چشم خویشتن باز ...	هرگز نکند ز مستی و ناز،
در صورت آدمی، پری بود	در غایت حسن و دلبری بود

چون قیس به روی او نظر کرد،  
دیدش چو اسیرِ خویش، لیلی  
عشق آمد و در دلش اثر کرد ...  
او نیز به قیس کرد میلی  
(قاسمی: ۹-۶۷۸)

۴-۳- به خواستگاری رفتن نوفل از طرف مجنون هم با متن عربی کمی اختلاف دارد. بر خلاف متن عربی در این جا نوفل مستقیماً به خواستگاری نمی‌رود بلکه با نوشتن نامه این کار را انجام می‌دهد. نامهٔ نوفل خطاب به پدر لیلی:

بنوشت صحیفه‌ای به اعزاز  
خواهم ره مرحمت سپاری  
آن دانهٔ دُر که در خور تو است  
آن پردگیت که زیر پرده است  
در خورد هم‌اند و لایق هم  
پروانه و شمع، قیس و لیلی  
لیلی ست هر دو چشم قیس را نور  
پیش آر طریق مهر، زنه‌ار!  
مپسند ز هجرشان پریشان  
گر زآن که کنی دوايِ مجنون،  
سوی پدر عروسِ طنّاز ...  
با او ز وفا سری در آری  
شایستهٔ عقد گوهر تو است  
او نیز به او دلی سپرده است  
چون شیر و شکر موافق هم  
یعنی به هم‌اند هر دو اولی  
از چشم مدار نور را دور  
من بعد عناد و جهل بگذار  
اندیشه کن از دوايِ ایشان  
باشم همه عمر از تو ممنون  
(قاسمی: ۷۱۵-۷۱۴)

۴-۴- جزو اختلاف‌های قابل توجه، ازدواج لیلی با پسر ابن سلام است که در منابع عربی این عروسی با خود ابن سلام صورت می‌گیرد. اما در داستان قاسمی، ازدواج لیلی با پسر ابن سلام رخ نداد، بلکه زناشویی بین لیلی و پسر ابن سلام واقع شد.



دارای جهان، جهان پناهی  
خم گشته سپهر در سلامش  
در حسن و جمال آفتابی  
(قاسمی: ۷۱۵-۷۲۱)

از ملک حجاز بود شاهی  
دهر ابن سلام کرده نامش  
بودش پسری فلک جنابی

این پدر ابن سلام است که برای پسر خود به خواستگاری لیلی می‌رود:

آراست محفّه و عماری  
ک: «ای مهر سپهر عزّت و ناز!  
در فضل و هنر بود فسانه  
(همان)

برخاست برای خواستگاری  
گشت ابن سلام راز پرداز  
دارم پسری که در زمانه

و لیلی را با پسر ابن سلام عقد بستند:

بستند نکاح ماه و خورشید  
(همان)

آن گاه به صد هزار امید،

نظامی این ازدواج را با ابن سلام می‌داند:

دیدش چو شکفته گلستانی ...  
دهر ابن سلام کرده نامش  
(نظامی، ۱۳۶۹: ۶۱)

در ره ز بنی اسد جوانی  
گوش همه خلق بر سلامش

۴-۶- اما پایان داستان لیلی و مجنون جزء تفاوت‌های قابل توجه داستان است

در بیشتر داستان‌های مربوط به لیلی و مجنون، دو دل‌داده در دوری از هم جان می‌سپارند، اما در مثنوی قاسمی گنابادی، با وساطت مادر لیلی، مجنون بر بستر لیلی حاضر می‌شود و در حالی که در وصال و کنار هم هستند، لیلی و مجنون هر دو با هم جان می‌سپارند.

مجنون ره انقطاع می‌زند

لیلی نفس از وداع می‌زد

شد تیره در آن فراق جان‌کاه  
 در گریه چو ابر نوبهاران  
 از عالم بی‌وفا رمیدند  
 زین منزل بی‌وفای فانی  
 آینه روی هر دو از آه  
 کردند وداع دوستداران  
 در روضه قدس آرمیدند  
 رفتند به ملک جاودانی  
 (قاسمی: ۷۳۸)

البته این نکته با عشق عذری که مبنای آن بر دوری و سوختن و تحمل کردن است مغایرت دارد.

بعد از مرگ نیز بارگاهی بر سر قبر آنان ساخته می‌شود که محل اجابت دعای نیازمندان است.

رفتند دو گل‌عذار چالاک  
 کردند بنا در آن غم‌آباد  
 چون آب حیات در دل خاک  
 قصری چو فلک بلندبنیاد  
 آن روضه که کعبه امان شد،  
 هر کس که در آن حظیره جا کرد  
 حاجت‌گه جمله جهان شد  
 ایزد همه حاجتش روا کرد  
 (قاسمی: ۷۳۸-۷۳۹)

## نتیجه‌گیری

داستان لیلی و مجنون اولین بار به طور کامل توسط نظامی گنجوی به شعر فارسی در آمد. پس از نظامی شاعران بسیاری از جمله سرایندگان ایرانی، از فارس و ترک و کرد، به نظیره‌سرایی بر داستان‌های نظامی پرداختند. یکی از جمله کسانی که به سبک نظامی، لیلی و مجنون سروده، میرزا محمد قاسم قاسمی گنابادی، شاعر قرن دهم



هجری است. قاسمی صحنه های داستان را آن چنان جاندار و گویا رسم کرده است که خواننده خود را بی اختیار همراه قهرمانان داستان، پیش می برد. در این نوشته تلاش شده است میزان تأثیرپذیری قاسمی گنابادی از منابع عربی داستان لیلی و مجنون بیان گردد. قاسمی اصول داستان را از منابع عربی گرفته است، اما خود تغییراتی در صحنه ها و جزئیات داستان اعمال کرده است و در شرح و بسط داستان دستی برده است. در قسمت های مهم و فراوانی از داستان، وفاداری قاسمی به منابع عربی کاملاً مشهود است. گاه نیز تفاوت هایی دیده می شود، از جمله تفاوت های داستان قاسمی با اصل عربی داستان، مسأله مرگ لیلی و مجنون است. در مثنوی قاسمی، در آخرین لحظات زندگی، آن دو به وصال هم می رسند و با هم جهان را تر می گویند و مقبره و بارگاه آنان نیز محل استجابت دعای مستمندان می گردد.

### یادداشت ها



(۱) آنچه در آثار او دیده می شود حکایت از طولانی بودن عمر او دارد. دو بار به درازی عمر خود اشاره دارد:

شکر کزین چشمه مدد یافتم      خضر صفت عمر ابد یافتم  
تا کنم از صدق به عمر دراز      مدحت شهزاده گردن فراز  
(زبده الاشعار: ۵۶۱)

و در چند صفحه بعد دوباره می گوید:

چنان کن مرا بهر عمر دراز      که نبود به خضر و مسیحم نیاز  
ز عمر درازی چنان صد فتوح      سزد گر ز نم طعنه بر عمر نوح  
(زبده الاشعار: ۶۴۶)

(۲) عشق عذری: در مقدمه دیوان قیس بن الملوّح، قیس شهید عشق عذری دانسته شده است: «هو واحد من شهداء الحب العذری» وی جزو کسانی است که اسم آنان در تاریخ ثبت شده و داستان آنان آمده است (مجنون، ۱۴۱۰: مقدمه ۷). شاعران عشق عذری یا عشق





پاک هرگز وصفی خلاف اخلاق از معشوق نمی‌کردند. شعر آنان نیز سوز و گداز عاشقانه و رنج جدایی است. شاعران عذری در عین مهیا بودن شرایط وصال از آن پرهیز می‌کردند. بنابر این عاشقی تا این حد برخوردار از والایی و عظمت روح انسانی می‌بایست در محیطی اجتماعی که بارور از ارزش‌های دینی و معنوی باشد پدید آمده باشد. این نوع عشق می‌توانست یکی از پدیده‌های نوظهور بعد از اسلام باشد که ریشه آن را شاید بتوان در احادیث منقول در کتب عرفا، از قول پیامبر دانست، نظیر این حدیث: «مَنْ عَشِقَ وَ عَفَّ ثُمَّ كَتَمَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِيداً» (عین‌القضاء، ۱۳۴۱: ۹۶).

(۳) نام سرایندگانی که داستان لیلی و مجنون را منظوم ساخته‌اند ذکر می‌شود. برخی از این سرایندگان نامی غیر از لیلی و مجنون بر این داستان گذارده‌اند<sup>۱</sup>:

\* نظامی (تاریخ نظم ۵۸۴)؛ امیر خسرو دهلوی (تاریخ نظم ۶۹۸)؛ عبدالرحمن جامی (تاریخ نظم ۸۸۹)؛ آهی مشهدی (قرن نهم)؛ مجنون چپ نویس (قرن نهم)؛ محمود جمی (قرن نهم)؛ زین الدین صاعدی خوبشانی (قرن نهم)؛ مکتبی شیرازی (قرن نهم)؛ ملهم عبدالله بخارایی (قرن نهم)؛ هلالی جغتایی (وفات: ۹۳۶)؛ هاتفی (وفات: ۹۲۷)؛ بدری کشمیری (قرن دهم)؛ درویش اشرف قزوینی؛ زمانی یزدی (قرن دهم)؛ صرفی کشمیری؛ یعقوب بن خواجه حسن (قرن دهم)؛ قاسم خان موجی بدخشی (قرن دهم)؛ عبدی بیگ شیرازی (قرن دهم)؛ قاسمی گنابادی (قرن دهم)؛ مثالی کاشانی (تاریخ نظم ۸۹۷)؛ خضرشاه استرآبادی؛ سالم تبریزی محمودبیگ (سالم ترکمان) (قرن دهم)؛ سهیلی امیرنظام‌الدین احمد، کاشفی (قرن دهم)؛ ثنایی مشهدی خواجه حسین بن غیاث‌الدین (قرن دهم)؛ سهیلی جغتایی (قرن دهم)؛ انسی جنابدی، قطب الدین (قرن دهم)؛ صرفی ساوجی (قرن دهم)؛ عماد لاری (قرن نهم)؛ مقصود بیگ شیرازی (قرن دهم)؛ اسیری تربتی (قرن دهم)؛ خواجه مسعود قمی (قرن نهم)؛ ضمیری اصفهانی (قرن دهم)؛ رهایی خوافی، سعد الدین (قرن دهم)؛ امیر حاج حسین جنابدی (وفات: ۹۰۶)؛ مهدی (با این تخلص از تحفه سامی) (قرن دهم)؛ کاتبی ترشیزی (قرن دهم)؛ قهپایه‌ای؛ موجی بدخشی، محمد قاسم خان (قرن دهم)؛ منصف؛ آذر اسفراینی؛ بدری کشمیری (بدرالدین بن عبدالسلام) (قرن دهم)؛ واقف خلخالی، ملا نصرالله پسر محمد عمر

<sup>۱</sup> - در تهیه این فهرست علاوه بر استفاده از فهرست کتاب‌های کتابخانه‌ها و فهرست‌های مختلف نسخه‌های خطی، از کتاب منظومه‌های فارسی از دکتر محمدعلی خزانه‌دارلو، صفحات ۵۰-۴۸، و کتاب رومو و ژولیت به قلم علی اصغر حکمت صفحات ۲۴۵-۲۴۱ بهره برده‌ام.

(قرن دهم)؛ عیانی هروی (قرن دهم)؛ الهی مشهدی (قرن نهم)؛ بدری کشمیری (قرن دهم)؛ زمانی یزدی (قرن دهم)؛ صرفی کشمیری، یعقوب بن خواجه حسن (قرن دهم)؛ قاسم خان موجی (قرن یازدهم)؛ حبیبی (قرن یازدهم)؛ ولی محمد (قرن یازدهم)؛ واقف خلخالی ملانصرالله (قرن دهم)؛ ابوالبرکات لاهوری (قرن یازدهم)؛ بدری کشمیری (قرن یازدهم)؛ درویش- اشرف قزوینی؛ نامی، میرزا محمد صادق نامی اصفهانی (وفات: ۱۲۷۰)؛ روح الامین اصفهانی (قرن یازدهم)؛ فیضی هندی (نل و دمن) (۹۵۴-۱۰۰۴)؛ میر سند کاشی، احمد میرسند کاشی (قرن یازدهم)؛ شعله گلپایگانی، چاه وصال (قرن دوازدهم)؛ شقاقی تبریزی (قرن سیزدهم)؛ رشحه اصفهانی (قرن سیزدهم)؛ سید محمد ناصر خان بهادر متخلص به ناصر (قرن سیزدهم)؛ حاج مولا حسین (۱۳۱۹)؛ محسن فانی کشمیری ماه و مهر برابر لیلی و مجنون (قرن: یازدهم)؛ عیانی هروی (قرن دهم)؛ فیضی هندی (نل و دمن) (۹۵۴-۱۰۰۴).

#### لیلی و مجنون به زبان ترکی:

امیر علی شیر نوایی (۹۰۶-۸۴۴)، فضولی بغدادی (دهم)، اشرف مراغی (درویش اشرف مراغی خیابانی)، ۹، خلیل برسوی (پسر لامعی) (۹۳۸، سودائی (در ۹۲۰ نظم آن به انجام رسیده)، خیالی، عبدالوهاب (ف ۹۲۶ سلیم)، نجاتی، عیسی ف. ۹۱۴، صالح بن جلال ف. ۹۷۳، سنان معاصر سلطان بایزید خان، حمدالله بن آقا شمس (ف. ۹۰۹)، شاهدی ادرنوی (به سال ۸۸۱ گفته شده)، بهشتی (سلیمان چلبی) معاصر امیر علی شیر، خلیفه (شاید مراد خلیفه ابن ابی الفرج بیضاوی باشد که از ادبای شافعی بوده و به سال ۱۰۶۰ درگذشته است).

(۴) سعدی شیرازی هم که بیش از سی سال در سرزمین های عرب به کسب علم و معرفت مشغول بود، قیس را فردی ادیب و عاقل می داند. (سعدی، گلستان شرح خطیب رهبر، ۱۳۶۲: ۳۹۰-۳۸۵ و ۴۰۶ و ۵۸۳).



- ۱- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تحقیقات و تعلیقات به کوشش مهین جهان‌بگلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، چاپ سوم.
- ۲- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء، الجزء الاول، بیروت، ۱۹۶۴م.
- ۳- ابوالفرج اصفهانی، برگزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۴- \_\_\_\_\_، اخبار مجنون بنی عامر، لبنان، بیروت، دارجدید، ۱۹۹۰م.
- ۵- انوری: دیوان انوری، (۱۳۷۶)، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۶- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، جلد سوم، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۷- جامی، عبدالرحمن، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، اهورا، ۱۳۸۵.
- ۸- حکمت، علی اصغر: (بی تا) رومثو و ژولیت ویلیام شکسپیر و مقایسه با لیلی و مجنون نظامی گنجوی، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه بروخیم.
- ۹- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۶۸)، با مقدمه و مقابله تعلیقات از دکتر سید ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چاپ سوم.
- ۱۰- خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه های فارسی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵.

- ۱۱- داعی الاسلام، سید محمد علی، فرهنگ نظام، جلد چهارم، شرکت دانش، بی جا، ۱۳۶۴، چاپ دوم.
- ۱۲- رازی، امین احمد، تذکرة هفت اقلیم (جلد دوم) تصحیح و تعلیقات و حواشی، سید محمد رضا طاهری، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۳- روملو، حسن بیگ (۹۳۷- ۹۸۵؟ ق)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۱۴- سام میرزا صفوی، تذکرة تحفة سامی، تصحیح و مقدمه از رکن الدین همایونفرخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۱۵- سعدی شیرازی، گلستان، با معنی واژه‌ها و بیت‌های دشوار از دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۶۲.
- ۱۶- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، چاپ سوم.
- ۱۷- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۶۸)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح و تحشیة مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ احتمالا سوم.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول و دوم، تهران، فردوسی، ۴- ۱۳۶۳.
- ۱۹- عبدی بیگ شیرازی، مجنون و لیلی: مقابله و تصحیح از ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۷.



- ٢٠- عين القضاة همدانى، ابوالمعالى عبدالله بن محمد بن على: تمهيدات، با مقدمه و تصحيح و تحشيه و تعليق عفيف عسيران، تهران، كتابخانه منوچهرى، تاريخ مقدمه ١٣٤١ش / ١٣٨٢ق / ١٩٦٢م.
- ٢١- فخرالزمانى قزوينى، عبدالنّبى: تذكرة ميخانه، مصحح احمد گلچين معانى، نوبت چاپ چهارم، بى جا، اقبال، ١٣٦٣ (با تجديد نظر كلى و اضافات).
- ٢٢- فردوسى، ابوالقاسم: شاهنامه، به كوشش جلال خالقي مطلق، تهران، مركز دائرةالمعارف بزرگ اسلامى، ١٣٨٦.
- ٢٣- قاسمى حسيني گنابادى، ميرزا محمدقاسم (د. ٩٨٢)، ليلى و مجنون، مثنويات قاسمى، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ٨٣٨٣ [نسخه خطى]، تأليف ٩٤٠ق. تاريخ كتابت ٩٨٢-٩٨٠ق.
- ٢٤- قاسمى حسيني گنابادى، ميرزا محمدقاسم (د. ٩٨٢)، خسرو و شيرين، كتابخانه دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه فردوسى مشهد، شماره ٩٥، [نسخه خطى]، تأليف ٩٥٠ق.
- ٢٥- \_\_\_\_\_: (د. ٩٨٢)، زبدة الاشعار، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ٨٣٨٣ [نسخه خطى]، تأليف ٩٤٠ق. تاريخ كتابت ٩٨٢-٩٨٠ق.
- ٢٦- \_\_\_\_\_: (د. ٩٨٢)، شاهنامه، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ٨٣٨٣ [نسخه خطى]، تأليف ٩٤٠ق. تاريخ كتابت ٩٨٢ق.
- ٢٧- \_\_\_\_\_: شاهرخنامه، نسخه موزه بریتانیا به شماره ٣٣٩ Or [نسخه خطى].



- ۲۸- \_\_\_\_\_: (د. ۹۸۲ شاه طهماسب نامه (شاهنامه نواب اعلى)، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطى]، تأليف ۹۴۰ق. تاريخ كتابت ۹۸۲-۹۸۰ق.
- ۲۹- \_\_\_\_\_: (د. ۹۸۲)، عمدة الاشعار، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطى]، تأليف ۹۴۰ق. تاريخ كتابت صفر ۹۸۰ق.
- ۳۰- \_\_\_\_\_: (د. ۹۸۲)، گوى و چوگان، كتابخانه آستان قدس رضوى، شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطى]، تأليف ۹۴۰ق. تاريخ كتابت ۹۸۲ق.
- ۳۱- قيس بن مُلَوِّح، ديوان قيس بن ملوح (مجنون ليلى)، روايه ابى بكر والى، تعليق يسرى عبدالغنى، لبنان، بيروت، ۱۴۱۰ق. / ۱۹۹۰م. ت
- ۳۲- مجنون، قيس بن ملوح، ديوان مجنون ليلى، شرحه عدنان زكى درويش، لبنان، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۴م.
- ۳۳- مكتبى شيرازى، ليلى و مجنون، با پيشگفتار و تصحيح جوره بيك نذرى، (رئيس ميراث خطى آكادمى علوم تاجيكستان) تهران: مركز مطالعات ايرانى، ۱۳۷۳. چاپ اول
- ۳۴- منوچهرى دامغانى (۱۳۷۰) ديوان منوچهرى دامغانى، به اهتمام دكتور سيد محمد دبير سياقى، چاپ اول.
- ۳۵- مولوى، جلال الدين محمد بن محمد: (۱۳۶۳) مثنوى، به تصحيح رينولد. ا. نيكلسون، به اهتمام دكتور نصرالله پورجوادى، تهران، امير كبير، چاپ اول.

٣٦- ميبدي، رشيد الدين: (١٣٧١)، كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امير كبير، چاپ پنجم.

٣٧- ناصر خسرو قبادياني، ابومعين، (١٣٨٠) ديوان اشعار، به اهتمام سيدنصرالله تقوي، مقدمه سيد حسن تقى زاده و تصحيح مجتبى مينوى، تهران، معين، چاپ اول.

٣٨- نظامى گنجوى، ليلى و مجنون، تصحيح برات زنجاني، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٩.

٣٩- هجويرى، ابوالحسن على بن عثمان (١٣٨٤)، كشف المحجوب، مقدمه، تصحيح و تعليقات دكتر محمود عابدى، تهران، سروش، چاپ دوم.

40- Browne, Edward G. , *A Literary History of Persia* , Volume II , Cambridge University ... London, New York.

41 -Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts, The British Museum*, Volume II , Published by the Trustees of the British Museum , 1966.